

پایان مهم است!

من از آن دسته از نویسندگان هستم که از ابتدای نوشتن داستان بیش از

حسین شکیب‌راد دبیر «نوجوانه»



هر چیز به پایانش فکر می‌کنم. اصلاً پایان خوب برایم از همه اجزای ماجرا مهم‌تر است. برای همین است که خیلی به پایان قصه زندگی انسان‌ها فکر می‌کنم. و البته به پایان ماجرای خودم. این چند روز دو خبر خیلی تکانم داد. دو ماجرا، دو قصه زندگی که با دو پایان متفاوت رقم خورد. یک نوجوان بوشهری ۱۱ ساله و یک نوجوان که به تازگی لباس سربازی به تن کرده بود در اردبیل.



این جملات تلخ معلم دانش آموز بوشهری است که خبر خودکشی او دردناک بود: «خسته بودم، به خودم گفتم دیگه از تدریس غیرحضورى بدترم داریم؟ روزگار ازین سخت‌ترم هست؟ داشتم عکس‌های فعالیت‌های بچه‌ها در گروه (شاد) از نگاه می‌کردم تا با پیام‌ها کلیپ بسازم. پیام سیدمحمد را دیدم که می‌گفت: اجازه گوشی من خرابه، اجازه گوشی من عکس نمی‌گیره، فیلم ارسال نمی‌کنه... دیروز آقای مدیر بهم زنگ زد و گفت سیدمحمد از دنیا رفته و من الان نشستم پای گروه بدون تدریس، بدون تکلیف... از این به بعد کی وسط تدریس ریاضی بپره و بگه من گوشیم خرابه؟!»

و این خبر دوم درباره شهادت یک سرباز دهه هشتادی که در مرزهای کشور از زبان دوست نوجوانش: «گام‌هایم را بلند و بلندتر برداشتم. صدای نفس زدن‌هایم را هم به وضوح می‌شنیدم اما فقط به تنها چیزی که فکر می‌کردم «مهدی» بود. دستم را محکم‌تر دور کمرش حلقه کردم تا نکند سر بخورد و از روی کولم بیفتد. به بیمارستان که رسیدیم کار از کار گذشته بود. با دستانم «مهدی» را تکان می‌دادم. با اشک و اه گفتم: «مهدی» کجا می‌روی؟ مگر دلت برای مادرت تنگ نشده بود؟ مگر نگفته بودی که می‌خواهی بروی کمک‌کار پدر و برادرت شوی؟... دیگر یادم نیست، نمی‌دانم چه شد. «مهدی» را بردند و برای من تنها چیزی که ماند غم از دست دادن رفیقی بود که در کنارم گلوله خورد و شهید شد.»

سند کمپانی خودرو پژو پارس XU۷، مدل ۱۳۹۷، به‌رنگ سفید، شماره انتظامی ایران ۶۷-۴۶۸-۹۲۵، شماره موتور 124K1196847، شماره شاسی NAA011JH073168 به‌نام شمسی قهارزاده مهابادی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو سواری سایپا se۱۱۱، مدل ۱۳۹۵، به رنگ سفید روغنی، به شماره انتظامی ۴۹م۷۱۲-ایران ۱۳، شماره موتور 5489236، شماره شاسی nas431100f5845905 به‌نام فریبا نقوی شیخ‌الاسلام مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.



قلمرو

ضمیمه نوجوان

شماره ۳۲ | آبان ۱۳۹۹

نوجوانه

جاذبه



اگه تا حالا

نمی‌دونستی

چطور می‌تونی

برای نوجوانه

مطلب بفرستی

یه راه ساده بهت

پیشنهاد می‌کنم

کافیه یه پست با

متن زیبا توپیچ

شخصیت بذاری و

#نوجوانه

رو هم پابینش

قرار بدی؟ ما تورو

پیدا می‌کنیم

دوره‌ای ریزه‌اما بسیار تیز

نوجوانی، دوره‌ای است که پس از خروج از آن نمی‌توانی به یادبیاوری که قبل از ورود به آن، که بوده‌ای و چه ویژگی‌هایی داشته‌ای. گویی زندگی واقعی تو در این دوره شروع شده و از خودت قبل از ورود به این دوره، فقط خاطراتی مبهم برایت باقی مانده است. نوجوانی، دوره‌ای است که در طول آن در می‌یابی از هیچ‌یک از سایر انسان‌هایی که روی این کره خاکی زندگی می‌کنند، چیزی کمتر نداری و در هر زمینه‌ای که بخواهی می‌توانی از تمامی آنها یک سروگردن بالاتر باشی، و ذهنت برای درک و دریافت هیچ حقیقتی زیادی ضعیف نبوده و هیچ چیز در این دنیا برایت دست نیافتنی نیست.

در طول نوجوانی، درک می‌کنی با تمام انسان‌های دیگر متفاوت هستی و قرار نیست شبیه هیچ‌کس دیگری باشی، می‌فهمی مجسمه‌سازی هستی که می‌تواند مجسمه خاص و منحصر به فرد خودش را بسازد، یعنی خودت!

در این دوره متوجه می‌شوی که بسیاری از ارزش‌ها، عقاید و رفتارهایی که از پدر، مادر و اطرافیان، تقلیدشان کرده بوده، نادرست‌اند و باید جهان بینی‌ات را دوباره از نو بسازی. در این دوره است که آگاه می‌شوی حتی خودت هم نمی‌توانی بگویی چه کسی هستی، زیرا انسان فراتر از موجودی تعریف‌پذیر است و در می‌یابی که می‌توانی از میان دریای ویژگی‌ها و رفتارهای انسانی، آنها را که می‌پسندی انتخاب کنی و برای رسیدن بهشان هر تلاش کنی.

دوره نوجوانی بسیار کوتاه است، اما به قول معروف: «فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه.»

اداره آمار یا همسایه‌ها؟

«داداش بزرگت ازدواج کرده؟ خودت چی؟ دانشگاه میری؟ دختر عمویت عروسی کرده بود بچه ندارن هنوز؟» چشم‌و چرخوندم و سعی کردم نشون بدم میلی به ادامه این مکالمه ندارم، اما اون براش مهم نبود و همچنان ادامه می‌داد... دعا دعا می‌کردم موبایلم زنگ بخوره اما خبری نبود. دیگه رسیده بود به سرانه مطالعه کتاب‌توی خونه‌ما که شاطر نونوایی گفت کی دوتا کنج‌دی می‌خواست؟ و من سریع اعلام حضور کردم و با سرعت نور از نانوائی دور شدم. داشتم به آمار و ارقام عجیب و غریب اداره آمار فکر می‌کردم به نظر میاد اون‌توی جمع‌آوری آمارها مشکل دارند شاید اگر از آدم‌های سر کوچه یا پیرمردهایی که توی پارک می‌شینن به جای کارشناس‌های آمار استفاده کنن توی اعلام اعداد و ارقام کمی دقیق‌تر باشند. دره دقیقه توی صف نانوائی همسایه در تمام آمار خونه ما رو درآورد و به پایگانی سپرد. البته کنج‌کاوی در ابعاد مختلف زندگی شخصی فقط منحصر به این قشر محترم جامعه نمیشه. کسی چه میدونه شایدم واقعا این جماعت استخدام تمام وقت اداره آمار هستن که با این مهارت و به صورت تمام وقت دارند آمار همه رو در میارن... اما هر چی هست فکر کنم بد نباشه از حالا به بعد بهشون روز کارمند رو تبریک بگیم. جدا از شوخی حالا بزرگ‌ترها که تاج سرن و آن‌شالا... سایه این درختای کهن بالای سرمون ولی بقیه مون بد نیست حواسمون باشه تا کجا سرک می‌کشیم به زندگی دیگران.

شاد دارم، ولی.....

میدانی؟ دلم برای خواهر کوچکم می‌سوزد. او کلاس اولی است و با این شرایط کرونا، نتوانسته پشت نیمکت‌های مدرسه بنشیند و بازی با همکلاسی‌هایش را در زنگ تفریح تجربه کند یا حتی صدای ناظم مدرسه از پشت میکروفن در حالی که داد می‌زد، فلان کار را نکن.

او حتی همکلاسی‌اش را از نزدیک ندیده است. فقط یک عکس ۳ در ۴ در شبکه شاد نشان‌اش دادیم و گفتیم این بهرامی است، همکلاسی‌ات. این یکی هم نامش نگار است و اون با کنج‌کاوی تمام عکس‌ها را با دقت از نظری می‌گذراند و بدون این‌که پیامی را رد بدهد صدای ارسالی دوستانش رو با حوصله گوش می‌داد. ولی هنوز نمی‌داند چطور می‌تواند پاک‌کن از دوستانش قرض بگیرد یا میز را به دو بخش مساوی تقسیم کند و از این جور قوانین من درآوردی.

برایش شاد را هم فراهم کردیم، ولی شاد نیست مثل همه وارد شاد شود که شاید بتواند خوشحال شود اما شاد نشده باید تغییر پیام رسان دهد. راستی زنگ ورزش را هم تجربه نکرده است که سرخوش شود یا این‌که نمی‌تواند یکهو در کلاس بلند بگوید: امروز ریاضی نداریم برویم حیاط بازی کنیم.

چقدر دلم برایش می‌سوزد چطور از پشت گوشی، دست همکلاسی‌اش را بگیرد و بازی کنند. یا سرصف دست بزنند و غش غش بخندند. یا سرود خوشحال و شاد و خندانم را بخوانند....

فکر می‌کنم باید به جای خواندن این سرود دست در دست همکلاسی‌هایش ویس بگیرد و بگوید: شاد دارم ولی ناشادم / قدر بودن کنارت را الان می‌دانم سال اولم و هنوز با مدرسه ناآشنام / آنلاین‌مانه با صدای برپای مبصر کلاس

محمد پارسا بحرینی
کرج



200 like

نوجوونی فصل پیدا کردن هویت!

خوبه تو به ما میگی فلفل. بقیه که می‌گن گودزیلا 🤖

امیرعلی حبیبی
کرمان



150 like

آی گفتی ما چندتا از این آمارگیرها توی محله داریم ولی آمارگیرای مجازی بیشترین

باران هادیان
اصفهان



250 like

کاش زودتر کرونا بره

دمت گرم حرف دله خیلی از ما روزی